خبر

## رونمایی از آثار نقاشی ناصرالدین شاه قاجار

● نقاشی‌ها و طراحی‌های «ناصرالدین شاه» در نمایشگاهی مجازی در کاخ جهانی گلستان رونمایی شد. ۱۳ اثر انتخابی از طراحی‌ها و نقاشی‌های ناصرالدین شاه در حوض‌خانه میراث جهانی گلستان به صورت مجازی به نمایش گذاشته شده است. برخی از این آثار برای نخستین‌بار نمایش داده می‌شود. بیشتر طراحی‌ها سیاه‌قلم بوده که در میان آنها، تابلوهای رنگ روغن و آبرنگ هم مشاهده می‌شود. پرتره درباریان، زنان حرمسرا، شکارها و طبیعت، از جمله مشق و طرح‌های به‌جامانده از ناصرالدین شاه است. ویژگی این تصاویر، سوای هنر و استعداد شاه قاجار، حاشیه‌نگاری و دست‌خطی است که در کنار هر اثر به جا گذاشته و خلاصه وضعیتی را از شرایط آن طراحی، تاریخ و موقعیت جغرافیای آن ثبت کرده است. مثلا در حاشیه نقاشی یکی از خادمان دربار، به دست‌خط ناصرالدین شاه نوشته شده که در پنج دقیقه مشق شده که گویای سرعت عمل او در طراحی بوده است. در مجموعه به نمایش گذاشته‌شده، دو تابلو رنگ روغن در سال‌های پایانی زندگی ناصرالدین شاه کشیده شده که یکی از آنها ناتمام مانده و دست‌نوشته‌ای روی اثر به این شرح مشاهده می‌شود: «این پرده را در سنه ۱۳۱۳ هجری قمری شاه شهید به دست مبارک ساخته و ناتمام مانده است». در همان سال، ناصرالدین شاه ترور شد. حسین‌پور، ناظر بر امور موزه‌های کاخ گلستان و کارشناس موزه در شرحی که از این نمایشگاه مجازی داده گفته است: «این نمایشگاه بخشی از آثار باقی‌مانده از هنرهای ناصرالدین شاه است. شاه قاجار آثار دیگری داشته، همچون مرقعات نقاشی، اشعار و یادگاری‌هایی از سفرهای فرنگ که در مخازن این مجموعه نگهداری می‌شود و پس از کرونا تمام این آثار به نمایش گذاشته خواهد شد». آفرین امامی، مدیر مجموعه میراث جهانی کاخ گلستان نیز درباره این نمایشگاه که به صورت مجازی برگزار شد، با بیان اینکه مجموعه‌ای نادیده از آثار نقاشی ناصرالدین شاه برای نخستین‌بار به صورت مجازی به نمایش گذاشته شده، گفت: «ناصرالدین شاه که ذوق هنری خود را در هنرهای مختلف محک می‌زد، چه در زمان ولایتعهدی که در تبریز سکونت داشت و چه پس از آن که به تختگاه تهران مهاجرت کرد و در کاخ گلستان به حکومت نشست، به هنر نقاشی و طراحی نیز علاقه‌مند بود». به گفته او، ناصرالدین شاه از شاگردان میرزا حسن‌خان صنیع‌الملک غفاری بوده که با ذوق شاهانه خود و با قلم آهن و مرکب سیاه، چهره درباریان و زنان اندرونی را نقاشی کرده و با مناسبت، جمله یا شعری را در حاشیه آنها می‌نوشته است. اسلوب نقاشی‌های ناصرالدین شاه نیز مشابه استادش بر پایه طبیعت‌گرایی بوده و با ذکر جزء به جزء همه مناظر طبیعی را به همان شکلی که می‌دیده، به تصویر کشیده و مانند استادش دارای نگاهی مدرن و متأثر از فرهنگ اروپایی است و تلاش کرده تا با کپی‌برداری از استادش آثار را با نقاشی دیرین ایرانی و نگارگری پیوند دهد. نمایشگاه مجازی مشق‌های ناصری را می‌توان از صفحه رسمی اینستاگرام مجموعه میراث جهانی کاخ گلستان @golestanpalace مشاهده کرد.

## جایزه اسپانیا برای یک فیلم کوتاه

● فیلم «باغی در شوره‌زار» قصیده گلمکانی از اسپانیا جایزه گرفت. «باغی در شوره‌زار»، ساخته قصیده گلمکانی موفق به کسب جایزه بهترین فیلم از جشنواره اسپانیایی «Ahora es Corto» شد. این فیلم کوتاه که در روسیه و ایران فیلم‌برداری شده است، داستان زنی را روایت می‌کند که پس از سال‌ها زندگی مشترک، تصمیم به ترک همسرش می‌گیرد. این فیلم که تا به امروز به بیش از ۳۰ جشنواره جهانی راه یافته، این‌بار تندیس بهترین فیلم همراه با جایزه نقدی را از «Ahora es Corto» دریافت کرده است. سیما بورگین و رضا کیانیان بازیگران اصلی این فیلم هستند و دیگر عوامل فیلم عبارت‌اند از:

بازیگران: آنژلیکا گرازیموا، استفانیا والیوا، صبا محمدی و سارینا مقدم، صداپیشه: پریچهر شیبانی، انتخاب بازیگر کودک: اشکان خطیبی، فیلم‌نامه: قصیده گلمکانی و دیوید ام لورنز، مشاور فیلم‌نامه: مجید موثقی، مدیر فیلم‌برداری: دیوید ام لورنز، فیلم‌بردار: مرتضی سبحانی، دستیاران فیلم‌برداری: ستار گودرزی، محمدرضا بادامچی، موسیقی و صدا: یونس اسکندری، دستیار کارگردان و برنامه‌ریز: نگار جنیدی، مدیر تولید: صبا محمدرضایی، مدیر تدارکات: آرتم اوسیپنکو، مسئول هماهنگی: زولفیه کامالوا، گرافیست: حسین خیراندیش، مترجم همزمان: آناستاسیا تیمانوا، طراح صحنه و لباس: قصیده گلمکانی، تهیه‌کنندگان: قصیده گلمکانی و تام پالمن.

پنجمین جشنواره «Ahora es Corto» از سوم تا یازدهم سپتامبر ۲۰۲۱ به صورت فیزیکی در منطقه اندلسی در اسپانیا برگزار شد.

سعید راد:

# وجود «مسعود کیمیایی» قبل از انقلاب برای ما نعمت بود

عکس: مجتبی پاشایی، موزه سینما

به مناسبت روز ملی سینما و در ادامه سلسله نشست‌های تاریخ شفاهی، موزه سینمای ایران در یک هفته هر روز گفت‌وگوی تفصیلی با یکی از عوامل تأثیرگذار سینمای ایران را منتشر کرد که این بار سراغ سعید راد رفتند.

به گزارش روابط‌عمومی موزه سینما، سعید راد با بیان اینکه متولد محله سنگلج است، گفت: زمانی که پنج‌ساله بودم پیش عموها، پدربزرگ و مادربزرگم بودم و با آنها از سنگلج به شمیران آمدیم؛ درواقع من بچه شمیران هستم.

او درباره حضورش در فیلم «صادق کرده» ساخته ناصر تقوایی بیان کرد: تهیه‌کننده این فیلم موافق حضور من در «صادق کرده» نبود. حتی یکی از بازیگران برای تهیه‌کننده نوشته بود که اگر سعید راد نقش صادق کرده را بازی کند، دیگر در آن دفتر فیلم بازی نمی‌کند و این حرف باعث رنجش من شده بود. به ناصر تقوایی گفتم دیگر نمی‌آیم و او در پاسخ به من گفت «یا صادق کرده را تو بازی می‌کنی یا من در آن دفتر فیلم نمی‌سازم» و در نهایت من نقش فیلم را بازی کردم.

او درباره علت مخالفت تهیه‌کننده صادق کرده، گفت: به دلیل اینکه بهروز وثوقی در آن دفتر فیلم‌های زیادی ازجمله گوزن‌ها و خاک را کار کرده بود و این نقش را برای او در نظر گرفته بود. نقش تنگسیر را قرار بود من بازی کنم که به بهروز وثوقی داده شد و انتخاب درستی بود. شاید من نمی‌توانستم به آن شکلی که امیر نادری می‌خواست آن نقش را درآورم.

سعید راد با بیان اینکه قرار بود در فیلم «ناخدا خورشید» ساخته ناصر تقوایی بازی کند، گفت: داریوش ارجمند آن نقش را بسیار خوب بازی کرد؛ اما اگر من حضور داشتم، به شکل دیگری می‌شد؛ زیرا من اسحله وینچستر گرفته بودم و در خانه تمرین می‌کردم که نشد بازی کنم.

او با بیان اینکه «سفر سنگ» برای او یک شناسنامه بود، گفت: از مسعود کیمیایی در بازیگری درس‌های زیادی گرفتم. در شروع فیلم‌برداری تیپ کُردی درنمی‌آمد و مسعود کیمیایی می‌گفت یک جای کار ایراد دارد، من هم خیلی ناراحت شده بودم. یک‌دفعه آقای کیمیایی با بلندگویی که در دستش بود، با صدای بلند گفت سعید مشکل را پیدا کردم، گام‌هایت را بلندتر بردار و درست همان چیزی شد که می‌خواست. این جزئی‌نگری یعنی کارگردان به‌خوبی صحنه را می‌شناسد.

سعید راد خاطرنشان کرد: در فیلم «خط قرمز» که یکی از کارهای خوب من است، مسعود کیمیایی طوری حرکت‌ها را نقاشی می‌کرد که من به‌راحتی متوجه می‌شدم باید چه کاری انجام بدهم؛ یعنی من را از یک فضای معمولی درمی‌آورد و به یک آدم عصبی که خون بالا می‌آورد و در عین حال امنیتی بود، تبدیل کرد. در آن زمان کارگردان‌های خوب زیاد نبودند و وجود کارگردان‌هایی مانند مسعود کیمیایی نعمت بود.

او درباره دستمزد بازیگرها نیز توضیح داد: دستمزد محمدعلی فردین از همه ما بیشتر بود و بعد از او بهروز وثوقی و بعد من. البته دستمزدها متغیر بود. به‌عنوان مثال، دستمزدی که من برای فیلم «هدف» به خاطر پورسانت گرفتم، از فردین بیشتر بود. زمانی که فردین دستمزدش ۳۰۰ هزار تومان بود و بهروز وثوقی ۲۰۰ هزار تومان می‌گرفت، دستمزد من ۱۵۰ هزار تومان بود.

او با بیان اینکه قصه «عقاب‌ها» جدید بود گفت: در این فیلم سکانسی که من با اسلحه عراقی‌ها را می‌زدم و جمشید هاشم‌پور از هلیکوپتر می‌پرید، خیلی واقعی و طبیعی بود. یادم می‌آید وقتی برای اولین بار در سینما این فیلم را می‌دیدیم زمانی که هاشم‌پور از هلیکوپتر می‌پرید، مردم دست زدند. مردم در فیلم‌ها قهرمان را دوست داشتند و در مقابل بازی‌ها در فیلم واکنش نشان می‌دادند. متأسفانه درحال‌حاضر سینمای ما قهرمان ندارد.

او درباره همکاری خود با احمدرضا درویش در فیلم «دوئل» نیز توضیح داد: آقای درویش من را خیلی دوست داشت و انصافا در فیلم دوئل پای من ایستاد. در آن زمان که از من دعوت کرد تا در این فیلم حضور داشته باشم، فیلم «متولد ماه مهر» او هم در حال اکران بود که به من گفت «متولد ماه مهر» در سینما آفریقا در حال اکران است. دوست دارم شما این فیلم را ببینید و با کار من آشنا شوید. من بعد از دیدن فیلم به دفتر او رفتم و درباره فیلم با هم صحبت کردیم. درویش در فیلم «دوئل» برای من فرش قرمز پهن کرد. در دوئل یک نقش منفی خولی‌منش چندوجهی که آن را بسیار دوست داشتم، توسط آقای درویش به من داده شد.

سعید راد با بیان اینکه یکی از بهترین نقش‌هایش «دوئل» است، خاطرنشان کرد: یادم می‌آید در اولین نمایش جشنواره در سینما سپیده زمانی که اسم من در اول فیلم آمد، مردم از خوشحالی دست می‌زدند و من از خوشحالی اشک می‌ریختم. بعد از سال‌ها دوباره با مردم فیلم می‌دیدم.

او با بیان اینکه بازی‌های هدیه تهرانی را دوست دارد، بیان کرد: هدیه تهرانی در جایی با او مصاحبه شده بود و پرسیده بودند که چرا در فیلم دوئل نقش بسیار کم را پذیرفته است؟ او در پاسخ گفته بود حضورم در این فیلم برای خوشامدگویی به سعید راد است. چنین رفتاری فقط از یک بازیگر حرفه‌ای برمی‌آید. هر وقت از من درباره بهترین بازیگر زن سؤال می‌کنند، من نام او را می‌گویم.

او با بیان اینکه بازیگر باید با دو موضوع آشنایی کامل داشته باشد، افزود: مهم‌ترین آن تکنیک بازی است که بازیگر باید بداند. یک بازیگر در کار با کارگردان‌هایی مانند مسعود کیمیایی و امیر نادری این مشخصه را به‌خوبی می‌تواند درک کند و من تکنیک بازی را از امیر نادری یاد گرفتم. مهم‌تر از تکنیک، حس بازیگری است که اگر هر دو را با هم داشته باشیم، یک بازیگر خوب هستیم.

او در پاسخ به این سؤال مبنی بر اینکه از روندی که از شروع بازیگری تا به امروز طی شده راضی است، پاسخ داد: اگر به عقب برمی‌گشتم، باز هم بازیگر می‌شدم. من هنوز هم تشنه تجربه در بازیگری هستم. سعی دارم فرم بدنم را نگه دارم و هنوز هم منتظر یک نقش خوب هستم. من معتقدم بودن یک بازیگر، وابسته به حضور مداوم او است و این بودن جلوی دوربین است. زمانی که دوربین دیجیتال شد از آن خوشم نمی‌آمد؛ اما بعد دیدم امروز دنیا با دیجیتال کار می‌کند.

سعید راد درباره بهترین بازیگران سینمای ایران بیان کرد: پیمان معادی بسیار بازیگر فیزیکالی است و حامد بهداد خوب بازی می‌کند. امیر جدیدی متین و فوق‌العاده ورزشکار خوبی است. چند نقش بسیار خوب از او دیده‌ام. شهاب حسینی آن‌قدر خوب بازی می‌کند که جایزه بین‌المللی گرفته است و هدیه تهرانی بازی‌های درخشانی دارد و همه فیلم‌های او حتی فیلم‌های تجاری‌اش را هم دیده‌ام.

گفتنی است سعید راد بعد از انقلاب در فیلم‌هایی مانند: ساخت ایران، مرز، خط قرمز، برزخی‌ها، عبور از میدان مین، دادشاه، عقاب‌ها، دوئل، پروانگی، گیرنده، چ، پایان خدمت و عشق و جنون نقش‌آفرینی داشته است.

# جادوگر-هنرمند عیلامی در خالکوبی‌های زنان جنوب

ایلیا آل‌خمیس

انسان از آغاز پیدایش، همواره می‌کوشیده است با توسل به جادوی تصویر بر طبیعت پیرامون خویش مسلط شود. با پیدایش سومریان و آغاز شناخت تمدن‌های بین‌النهرینی، جادوی کهن جای خود را به خدایان خیر و شر داد که تجسمی از نیروهای طبیعت بودند. هنرمند-شمن دوران نوسنگی از درون غارها به پهنای دشت‌ها و رمه‌ها آمد و آثاری از خود به جای گذاشت که امروزه ما آنها را به اشکال مختلفی و با نام تمدن میان‌رودان به چشم می‌بینیم؛ اما غرض از این مقال پنهان‌بودن رازهایی در خالکوبی زنان عرب جنوب ایران است. خالکوبی‌هایی که آخرین بازمانده هنر تمدن بین‌النهرینی است که هنوز در جریان است. به قطع شاید بتوان گفت که خالکوبی‌های سنتی عرب‌های ایرانی‌تبار آخرین هنر زنده تمدن‌های پیشین‌اند که در لابه‌لای بسیار مشکلات این سرزمین مانند گنجی سربه‌مهر پنهان‌اند. نکته مهمی که قبل از ورود به بحث خالکوبی‌ها در زنان جنوب ایران وجود دارد، شناخت ریشه‌های فرهنگی و آداب و رسوم آنهاست. خوزستان با پیشینه تمدن عیلامی و ارتباطش با تمدن مدرن پس از اکتشاف نفت، دارای فرهنگی پیچیده است. با توجه به اهمیت زبان در جهان پست‌مدرن امروز و تأثیرش بر هنرها و فرهنگ عامه، شاید توجه به زبان خوزستانی‌ها به صورت اعم از کرد و بختیاری و قشقایی و به صورت اخص در عرب‌های خوزستان و معانی متفاوت در کاربرد، جالب توجه باشد؛ اما در باب خالکوبی‌ها که امروزه با نام تتو بر سر زبان‌هاست و منشأ پیدایش آنها، بدون شک از تمدن بین‌النهرینی آغاز شده است، با قیاس اندازه کاربرد این هنر -جادو در مردم مناطق امروزی می‌توان فهمید که جایگاه اصلی خالکوبی در تمدن عیلامی و ساکنان آن است که امروزه به سه قسمت خوزستان، کردستان و لرستان تبدیل شده است. فلسفه پیدایش خالکوبی‌ها بدون شک جنبه جادویی و در راستای رسومات عیلامی‌ها بوده است و به‌هیچ‌وجه جنبه تزیینی نداشته است. این موضوع را از شکل و نقوش خالکوبی‌ها می‌توان فهمید. کاربرد دایره، لوزی، مربع و خط، به صورت سمبولیک شاید منشأ پیدایش مکتب سمبلیسم در فرانسه قرن ۱۹ باشد. مکتبی که توانست تغییراتی اساسی در ادبیات و هنر جهان شود. سمبلیسمی که با کتاب شاعران نفرین‌شده ورلن در فرانسه آغاز شد و با گل‌های بدی بودلر و شاعرانی مانند رمبو و مالارمه به تکامل رسید را در خالکوبی‌های زنان عرب ایرانی می‌توان مشاهده کرد. به‌ویژه در خالکوبی‌های سنتی که به «وشم» شهرت دارد، نمادی‌ترین حماسه تاریخ بشری و ایزدبانوی آسمان حضوری فراگیر دارد. گیلگمش که اولین سفر حماسی ابنای بشر در ارتباط با جاودانگی است، قصه‌ای مفصل دارد. هرچند مورخان گیلگمش را اسطوره‌ای سومری می‌دانند؛ اما با کمی دقت در متن جغرافیای این حماسه، سرزمین خوزستان با آن رودخانه‌ها و کوه‌های سربرافراشته‌اش در ذهن مخاطب متصور می‌شود. گیلگمشی که با دو شیر در بازوانش معرف اهل هنرهای تجسمی است، به صورت خارق‌العاده‌ای انتزاعی‌شده با لوزی‌ها و مربع و دایره در خالکوبی‌های سنتی عرب‌های ایرانی تغییر شکل می‌یابد. اساطیر همان‌طور که در نقش‌ها، هنوز در زبان مردم این مرزوبوم زنده هستند. عرب‌های خوزستان هم‌اکنون نیز وقتی رعدوبرق می‌شنوند، می‌گویند: «السماء ترغی» یعنی آسمان دارد ماء می‌کشد. جمله مؤنث است؛ یعنی گاو ماده آسمان در حال ماء کشیدن است و در اسطوره‌شناسی این نکته مهم است که مادرسالاری و مادینه‌نگری خط مرزی بین عرب‌های ایران و همسایگان بابلی آنهاست. هرچند گاو در اکثر اساطیر جهان دارای جایگاهی ویژه است؛ اما در خوزستان نماد مادر زمین است. درصورتی‌که مثلا در مصر مادر خورشید است و بعدها با رفتن به هند حیوانی مقدس قلمداد می‌شود؛ اما در خوزستان اکنون نیز اگر قصه قدیمی‌ها را بشنوید، به شما می‌گویند که کره زمین بر دو شاخ گاوی قرار دارد و زمین‌لرزه‌ها ماحصل تکانه‌های آن گاو اسطوره‌ای است. «وشم» به معنای آغاز سبزشدن گیاهان است. نمادی از زندگی در برابر مرگ که نماد تاریکی و جهان مردگان در اسطوره‌های بین‌النهرینی است. در تمدن میان‌رودان و اکثر تمدن‌های باستانی حتی در مصر و یونان و اسکاندیناوی یکی از راه‌های رسیدن به جاودانگی و فرار از رنج‌های بشری، قربانی‌کردن یکی از آیین‌های مهم آن دوران بوده است. قربانی‌کردن یا نظر از انسان گرفته تا حیوانات و حتی نخل و نباتات، انسان آن دوره را به جایی می‌رساند که در صورت نداشتن تمکن مالی، دست به قربانی‌کردن خود یا رگان خود دهد. خالکوبی‌ها در اکثر تمدن‌ها با این منشأ قربانی و نظر در ارتباطی تنگاتنگ است. نظرکردن برای سلامتی که بعدها به طب سنتی می‌رسد و از طریق جاده ابریشم به طب سوزنی، تا نظر برای باران و برکت و همین‌طور برای در امان ماندن از ارواح تاریک و طلسم‌ها. طلسم طبیعتا نقش مهمی در خالکوبی‌های مردم فقیر آن روزگاران داشته و انسان فقیر برای همه نیازهایش دست به خالکوبی می‌زند و از همین‌جا انواع خالکوبی متولد می‌شوند. چنانچه در عرب‌های خوزستان حتی سرمه‌کشیدن نیز جزئی از خالکوبی‌ها به حساب می‌آید؛ اما حضور زن در این آیین نقش محوری دارد که با خدایان عیلامی و ایزدبانوان این تمدن در ارتباط است. خالکوبی‌ها در خوزستان اغلب بر دستان و چانه‌ها نقش می‌بندد که نشان از قداست سر به‌عنوان مرکز اصلی آگاهی و دست خصوصا دست راست به‌عنوان قدرت انسان دارد. ایزد دموزی هر سال در آغاز تابستان کشته می‌شود و به جهان مردگان می‌رود. خشکسالی اتفاق می‌افتد و خدایان بار دیگر «دموزی» را به جهان بازمی‌گردانند و او با الهه آب «اینانا» ازدواج می‌کند و دوباره حیات رونق می‌گیرد.

همین مضمون اسطوره در ایران به صورت داستان سیاوش و سودابه درمی‌آید. سیاوش در واقع یک ایزد گیاهی است که وقتی کشته می‌شود، از خونش گیاه سیاووشان سبز می‌شود. سیاوش نیز مثل دموزی سیاه است و از جهان مردگان آمده است. در هند نیز این اسطوره با همین مضمون در داستان «تیشتر» الهه باران نمود پیدا می‌کند. در این نوع اسطوره همیشه یک زن وجود داشته است و این زن‌ها نماد ایزدبانوی آب هستند. خود سودابه در اسطوره ایرانی به معنای آب و روشنایی است. رنگ سبز خالکوبی‌ها با همین تفکر سبزینگی و دوباره زنده‌شدن در ارتباطی تنگاتنگ است. حضور نقش شبه‌ستاره در اصل حضور شمش بر دستان مردم عیلامی است. انتزاع در خالکوبی‌ها به جایی می‌رسد که چند خط نمادی از نخل یا کوه‌ها و دشت می‌شوند. همان اتفاقی که بعدها هنر مدرن را در اروپا و آمریکا تکان می‌دهد. بدون شک اتفاقات هنری قرن ۱۹ با اکتشافات گیریشمن و همکارانش در جنوب غرب ایران ارتباطی عمیق دارد. مکاتب هنر مدرن از رمانتیسم تا اکسپرسیونیسم، سمبلیسم و نهایتا کوبیسم متأثر از هنر تمدن عیلامی است. هنری که به دست هنرمند-جادوگر آن دوره چنان در عین انتزاع روایتگر است که از طریق اکتشافات در مشرق‌زمین و ملوان‌ها به سرتاسر جهان نفوذ می‌کند. حضور نقش پستانداران خصوصا گاو، بز و گوسفند در خوزستان امروز نیز به‌خوبی مشاهده می‌شود. این نقوش از روی سفالینه‌های به‌دست‌آمده تا زبان محاوره‌ای امروزشان حتی از کتاب‌های مقدسشان سر برمی‌آورند. درون‌گرایی و قطع ارتباط با جهان واقع و تأکید بر تخیل، کشف و شهود که سرآغاز مکاتب هنری قرن بیستم است، منشأیی عیلامی دارد که بر زنخدان زنان عرب جنوب ایران و دستانشان از قرن‌ها پیش هویداست. هم‌زمانی زاویه‌های مختلف دید، پیوستگی تصویر و شکل ظاهر در خالکوبی‌های زنان جنوب چنان است که در پرده (دوشیزگان آوینیون) پیکاسو. هنرمند-جادوگر عیلامی می‌تواند هر شیء معینی را در جهان نه مانند یک صورت ظاهر، بلکه مانند جهانی از خطوط و سطوح ببیند و این همان اتفاقی است که در کوبیسم می‌افتد. خالکوبی جنوب غرب ایران نهایتا سر از بریتانیا و اروپا و آفریقا و مصر درمی‌آورد؛ اما با مفاهیم متفاوتی که در این مقال نمی‌گنجد، اهمیت آب و گاو پس از قرن‌ها هنوز در زبان، زندگی و خالکوبی زنان عرب ایران به چشم می‌خورد. هنوز زبان اسطوره‌ای این مردمان با اعراب کشورهای مختلف متفاوت است. درصورتی‌که مردم عرب خوزستان به گاومیش جاموسا می‌گویند که بدون شک با «لاموسا» اسطوره بدن گاو و سر انسان در ارتباط است. طایفه آل‌خمیس به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین ساکنان تمدن عیلامی هنوز به گاو «هیشا» می‌گویند که با اسطوره «هایشا» آن موجودی که مردم را از آب‌ها انتقال می‌داد، در ارتباطی عمیق است. توتم‌پرستی عیلامیان به شکل «استنساخ» به هند می‌رود و توسط دریانوردان به بریتانیا می‌رسد و قبایل آفریقایی آن را از مصریان به عاریت می‌گیرند و در آثار بسیار مجسمه‌سازان و هنرمندان دوباره متولد می‌شود. طلسم و جادوی مردم جنوب غرب ایران از کتاب‌های مقدس انجیل و تورات رد می‌شود و دیوسانان عیلامی بر پرده سینماهای‌شان ظهور پیدا می‌کنند.

زیر درختان زیتون

## مجسمه داوود میکل‌آنژ؛ نماد قدرت و زیبایی

علیرضا سمیع‌آذر

● مجسمه داوود اولین و شاخص‌ترین بیانیه در ستایش پدیدارشناختی انسان در آغاز عصر افول اسطوره‌ها، قدیسین و قهرمانان افسانه‌ای است. این اثر عظیم به ارتفاع ۵.۱۷ متر، سه برابر قد طبیعی انسان، به تنهایی نماد تحول ژرفی است که در عصر رنسانس تحقق یافت و در پیامد آن فیگور انسان با تأکید بر جزئیات و تناسبات بدن، جایگزین پیکره‌های اساطیری و تمثال‌های مذهبی در دنیای آفرینش‌های هنری شد.

بر اساس روایت مشهوری در کتاب مقدس داوود، از پیامبران بنی‌اسرائیل، در نبردی نابرابر، بدون سلاح و تنها با قلاب‌سنگ، جالوت شرور و غول‌پیکر را از پای درآورده و با شمشیر خود او سرش را از بدن جدا می‌کند. این روایت انجیلی محملی بود برای میکل‌آنژ جوان که مجسمه داوود را در مقیاسی بزرگ، ولی در هیبتی کاملا انسانی، خلق کرده و این اسطوره کتب مقدس ادیان آسمانی را به آیکون جاودانه‌ای در تاریخ هنر بدل کند. داوود گرچه الگوی کاملی از شجاعت بی‌نظیر، قدرت غیرمنتظره و استقامت شگفت‌انگیز بود، اما اثر میکل‌آنژ بیش از آنکه تندیسی در ستایش این شخصیت باشد، به نمادی از جمهوری فلورانس به‌عنوان یک دولت‌شهر مستقل بدل شد. حالا اثر در قامت یکی از شناخته‌شده‌ترین شاهکارهای عصر طلایی رنسانس و شاید مهم‌ترین مجسمه تاریخ هنر، الگویی است از بیان قدرت، زیبایی و تناسبات در بدن انسان در تجسمی میان دو قلمروی هنر و واقعیت.

این اثر همچنین در بدو امر یک سوژه مذهبی به نظر می‌رسد؛ تندیس داوود از کتاب مقدس اندکی پیش از عزیمت به نبرد جالوت در حالی که تسمه یا فلاخنی با دست چپ روی دوش انداخته و سنگی در دست راست دارد. حتی برهنگی فیگور بر مبنای روایت انجیلی از داستان داوود است؛ گو اینکه به مجسمه‌های انسان در یونان باستان نیز شباهت دارد. وضعیت ایستادن داوود که روی پای راست تکیه داده و ناچارا شانه‌اش افتاده و بدنش با انحنای ستون‌فقرات از محور قائم خارج شده، گویای جلوه انسانی زنده و به دور از حالت قهرمانانه است. میکل‌آنژ در زمان اتمام مجسمه تنها ۲۹ سال داشت و چهار سال پس از آن نقاشی‌های مشهور خود به روی سقف کلیسای سیستین در واتیکان را آغاز کرد.

این اثر یکی از ۱۲ مجسمه از روایت‌های عهد عتیق است که برای نصب روی پیشانی کلیسای جامع فلورانس سفارش داده شده بود. میکل‌آنژ مجسمه مرمری داوود را با کنده‌کاری از تکه‌سنگی بزرگ ظرف سه سال تلاش ساخت؛ درحالی‌که اعتراف می‌کند از همان ابتدا پیکره داوود درون سنگ را بسان روح انسان در بدن می‌دیده و در این مدت صرفا با برداشتن لایه‌های بیرونی، پیکره را به تدریج پدیدار کرده است. به تعبیر او، هر سنگی، مجسمه‌ای در درون خود دارد و وظیفه مجسمه‌ساز است که آن را آزاد کند! او وضعیت ایستادن داوود را با الهام از ژست هرکول، قهرمانی که پیوند عمیقی با شهر فلورانس دارد، طراحی کرد و بنابراین مجسمه با استقبال وسیع مردمی و البته مخالفت‌هایی شدید مواجه شد. واکنش‌های متفاوت از ابتدا وجهی سیاسی به مجسمه داد و بحث‌های فراوانی را برانگیخت؛ در روزهای اولیه معترضان دو بار به قصد تخریب به مجسمه حمله کردند و برخی آن را مبشر گرایش‌های آزادی‌خواهانه جمهوری فلورانس در برابر سیطره خاندان قدرتمند مدیچی تلقی و ادعا کردند چشمان داوود در نگاهی کنایه‌آمیز به سوی شهر رم مرکز قدرت مدیچی‌ها خیره شده است. بدین‌سان مجسمه فاتح جالوت، به نماد فلورانس تبدیل و به توصیه لئوناردو داوینچی کنار ورودی کلیسا نصب شد. اثر در اواخر قرن نوزدهم برای محافظت بهتر به موزه-آکادمی این شهر منتقل شد و تا این زمان در آنجا در معرض نمایش است. کپی‌های متعدد مجسمه در نقاط مختلف دنیا، آن را مشهورترین تجسم آناتومی بدن مردانه کرده است؛ ازجمله یک نسخه برنزی آن که در میدان میکل‌آنژ بر بلندای شهر فلورانس در معرض نمایش دائمی است.